بررسی تأثیر و تأثر متقابل عرب و زبان عربی و شعر فارسی در قرون نخستین هجری

شیرزاد طایفی*

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

علیرضا پورشبانان**

چکیده

حضور اعراب در ایران و دوام این حضور تا حدود سه قرن در این سرزمین، تأثیرات فوق‌العاده‌ای بر زبان و ادبیات ایرانیان و اعراب گذاشته است که اغلب پژوهش‌گران این امر را از زاویه‌ای منفی بازکاوی کرده‌اند؛ اما در این مقاله سعی بر آن است با دلایل کافی و از زاویه‌ای مثبت نشان داده شود که اگرچه شعر و ادبیات فارسی نمود بارزی در این دوران (قرون نخستین هجری) ندارد، نمی‌توان این مسئله را دلیلی بر سکوت و خاموشی مطلق ادبیات ایران در نظر گرفت؛ چرا که در این دوران زبان و ادبیات ایران به‌تدریج و در حرکتی پویا و به‌ظاهر ناپیدا روندی رو به رشد را طی کرده است؛ به‌گونه‌ای که زمینه شکوفایی شعر و ادبیات فارسی در قرن‌های بعد در همین زمان پایه‌ریزی می‌شود. در این دوران اگرچه خط و زبان پهلوی به‌تدریج جایگاه خود را از دست داد، با گذر زمان و به موازات بروز توانمندی‌های ایرانیان، زبان فارسی متولد شد و با استفاده گسترده از خط عربی به‌عنوان ابزاری بسیار کارآ و آسان (نسبت به سایر خطوط) که در سایهٔ پذیرش دین مبین اسلام و استقبال شدید مردم از این آیین الهی، در بخش‌های زیادی از ایران رواج یافته بود، با حمایت سردمداران حکومت‌های نیمه‌مستقل، به زبان ملی ایرانیان تبدیل گردید. در واقع در

* sh_tayefi@yahoo.com

** مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمین/Alirezap3@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۹/۱۸ **تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۶**

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۶۷، بهار ۱۳۸۹

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

این دوران ارتباط ایرانیان با اعراب با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های بسیار، از یک‌سو باعث وحدت زبانی میان ایرانیان و تمسّک آن‌ها به زبانی نو و گسترش فراگیر آن شد و از سوی دیگر با حضور طبقهٔ خاصی از ایرانیان در گسترهٔ شعر عرب، خدمات ارزنده‌ای به زبان و فرهنگ عربی عرضه شده و زبان عربی دورانی از رشد و شکوفایی را تجربه کرد.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، شعر عربی، زبان، اعراب، خط عربی.

مقدمه

بی‌تردید ورود اعراب به ایران و حضور آن‌ها در این سرزمین در ابعاد مختلف زندگی مردم، تأثیرات مهم و چشم‌گیری گذاشته است که اغلب این تأثیرات جز جنبه‌ای که ناظر به پذیرفتن دین مبین اسلام است، از زوایای منفی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما به نظر می‌رسد می‌توان با نگاهی تازه، وجه دیگر تحولات شعر فارسی و به دنبال آن شعر عربی را ـ که ناشی از حضور اعراب در ایران است ـ به طور ویژه و از زاویه‌ای متفاوت، مورد بررسی قرار داد و تأثیرات مثبت این اختلاط همه‌جانبه را از منظر فرهنگی و زبانی تحلیل کرد. به این منظور مراجعه به تاریخ تحولات شعر فارسی و عربی در این دوران و چگونگی ارتباط هر کدام با پیشینهٔ خود در کنار روند رو به جلو و تکامل آن در سه قرن اول هجری، دریچه‌های تازه‌ای را به تحوّل تاریخی و اثرات آن زبان و شعر و فرهنگ دو ملت می‌گشاید.

در ایران پیش از اسلام انواع زبان‌ها، مذاهب، عقاید و خط‌ها رایج بود و قدرت اصلی ادبیات در اختیار دربار و ابزار آن، یعنی خط و زبان پهلوی قرار داشت؛ اما با حضور اعراب و از بین رفتن دربار ساسانی و جایگزین شدن خط آسان عربی، این خط و زبان به‌تدریج از رونق افتاد و با گذشت زمان و طی حدود پنج قرن از بین رفت. ایرانیان در قرون نخستین هجری برای حفظ فرهنگ خود تلاش‌های فراوانی کردند که ثمرهٔ نهایی آن ایجاد وحدت زبانی بود که خط عربی نیز ابزار مناسبی برای رشد و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

رواج آن شد. در واقع ایرانیان که تا آن برهۀ تاریخی، هیچ‌گاه این اندازه تحت نفوذ عوامل غیر ایرانی نبوده‌اند، پس از آن‌که دریافتند مبارزۀ سیاسی و نظامی چندان اثری در بازپس‌گیری استقلال ندارد، با استفاده از عنصر فرهنگ و با تمسّک به زبان مشترک، زبان فارسی نوپا را ابزاری برای تقویت فرهنگ خودی قرار دادند.

در ابتدای حضور اعراب در ایران و پیش از آن، شعر فارسی به معنای واقعی وجود نداشت و نمی‌توان پیش از عهد طاهریان و صفاریان، به نحو قاطع و خالی از ابهام و تردید از قدیم‌ترین شعر دری سخن گفت (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۳۵). بنابراین باید تأثیر حضور اعراب و شعر عربی را بر شعر فارسی در دوران پس از اسلام و بعد از شکل‌گیری و رشد این زبان مورد بررسی قرار داد. در واقع با این‌که به لحاظ ظاهری پس از حضور اعراب در ایران نزدیک به دو قرن شعر و شاعری نمود آشکاری ندارد، اما جریان تدریجی و ناپیدایی از نوعی وحدت زبانی، به صورت کاملاً پویا در حال شکل‌گیری است که زمینه را برای ظهور ادبیات فارسی و شکوفایی آن در قرون بعد آماده می‌کند. به زبان ساده‌تر اگرچه به‌ظاهر شعر و ادبیات فارسی در این دوران شکل قابل اشاره و منسجمی نداشته و به قولی در آرامش و سکوت به سر می‌برد، در بطن جامعه و در میان اهل ادب به شکلی پنهان اما زنده و پرجنب‌وجوش، مراحل اولیۀ شکل‌گیری و رشد را طی می‌کند.

در بررسی تأثیر ایرانیان بر شعر عربی نیز باید گفت شعر عربی که در دوران صدر اسلام و مقارن با حضور اعراب در ایران، شکل متکامل و پیچیده‌ای داشت، ابتدا در حدود نیم‌قرن راکد می‌ماند و پس از آن تا اواسط قرن دوم پیشرفت چشم‌گیری ندارد، اما بالاخره با حضور ایرانیان در دستگاه خلافت عباسی و نفوذ ایشان در گسترۀ ادبیات عرب، این شعر نیز جان تازه‌ای گرفت و دورانی طلایی را آغاز کرد. در این مقال بر آنیم با مرور خلاصۀ تاریخ شعر در این دوران، هم‌زمان با بررسی سایر تحولات پس از حضور اعراب (روی کار آمدن امویان و عباسیان)، روند تحولات شعری را بررسی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

کنیم و با رویکردی تازه نشان دهیم که اگرچه حضور اعراب باعث کم‌رنگ شدن تدریجی زبان و فرهنگ پهلوی شده، همین حضور پس از مدتی موجب وحدت زبانی ایرانیان گردیده و زمینهٔ پیدایش زبان فارسی را به‌عنوان زبان ملی آن‌ها فراهم کرده است. علاوه بر این اشاره می‌کنیم که حضور ایرانیان در گسترهٔ ادبیات عرب، برای فرهنگ عربی بسیار سودمند بوده و دامنهٔ مفاهیم و موضوعات این زبان را گسترش داده است.

اوضاع ایران پیش از اسلام

پیش از اسلام، دولت ساسانی یکی از دو قدرت نیرومندی بود که شرق دنیای آن روزگار را زیر سلطهٔ خود داشت؛ اما در اواخر دورهٔ ساسانی این حکومت بزرگ دچار تنش‌ها، شورش‌ها و مشکلاتی شد که روز به روز آن را ضعیف‌تر کرد. تحمل مخارج سنگین جنگ‌های داخلی و خارجی به علاوهٔ هزینه‌های سنگین دربار ساسانی، موجی از نارضایتی را میان ایرانیان ایجاد کرده بود که همراه با حملهٔ اعراب، زمینهٔ برچیده شدن این حکومت را فراهم آورد.

> در اوایل قرن هفتم میلادی جنگجویان عرب به نیروی ایران حمله‌ور شدند. ایرانیان ظاهری مغرور و مخوف و باطنی فاسد و تباه داشتند. دسیسه و نیرنگ و ناخشنودی همه جا را به شدت فرا گرفت و جنگ‌های خونین و برادرکشی کشور ایران را ویران ساخت (براون، ۱۳۵٦: ۲٦٦).

در این دوران علاوه بر اوضاع سیاسی و اجتماعی، در آرا و عقاید دینی نیز آشفتگی فراوانی وجود داشت. ابتدا روحانیان دینی (زرتشتی) قدرت فراوانی داشتند که این قدرت نیز به‌تدریج با نفوذ مسیحیت رو به زوال رفت. سایر ادیان نیز هر کدام کالای خود را رواج می‌دادند و فضایی نابه‌سامان و پر از هرج و مرج را در آرا و عقاید ایرانیان ایجاد کرده بودند. در این دوران، اوضاع فرهنگی و به تبع آن وضعیت زبان و ادبیات هم دچار آشفتگی فراوان بود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

آثار ادبی در ادوار قدیم دامنهٔ وسیع نداشته است بلکه تا حدی مخصوص درباریان و روحانیون بوده است و چون در اواخر دوران ساسانی، اخلاق و زندگانی این دو طبقه با وفور فتنه و فساد در دربار و ظهور مذاهب گوناگون در دین فاسد شده بود لهذا می‌توان گفت اوضاع ادبی ایران نیز در هنگام ظهور اسلام درخشان نبوده است و به واسطه فساد این دو طبقه، ادبیات نیز رو به انحطاط می‌رفته است (رضازاده شفق، ۱۳۲۰: ۲۷).

با این تفاسیر، مشکل بتوان نقطهٔ شروعی برای شعر فارسی این دوران در نظر گرفت. خاصه آن‌که شواهد و مستندات مهمی برای بررسی شعر فارسی از این دوران به دست نیامده است و جز اقوالی که اولین شعر فارسی را به بهرام گور نسبت می‌دهند (که البته به صورت‌های مختلفی ضبط شده است) شواهد دیگری در دست نیست. در نتیجه نمی‌توان به‌طور دقیق گفت اگر شعر فارسی پیش از اسلام در ایران رواج داشته چگونه بوده، چه ساختمانی داشته و احتمالاً شاعران این زبان چه کسانی بوده‌اند، و تنها در صورت تکیه بر این اقوال مکرر، جست‌وجوی شعر فارسی تا پیش از اسلام امکان‌پذیر است. «با فرض در نظر گرفتن این‌که شعر ابتدایی سرودهٔ بهرام گور بوده باشد می‌توان لااقل تاریخ زبان فارسی را تا حدود قرن پنجم یعنی زمان زندگی بهرام گور ریشه‌یابی کرد» (صادقی، ۱۳۵۷: ٥٦). پس می‌توان روند تکامل زبان فارسی را از حدود قرن ۵ میلادی که تولد اولیه این زبان بوده، تا قرون ۸ و ۹ میلادی (قرن سوم هجری) که زمان تولد دوباره و فراگیر شدن آن است به صورت زیر مورد بررسی قرار داد.

فارسی دری پیش از ورود اسلام به ایران تا پایان سه قرن اول هجری

در بررسی چگونگی تکامل زبان فارسی دری، از پیش از اسلام تا قرون بعد نظرهای مختلفی وجود دارد؛ چنان‌که به نظر ذبیح‌الله صفا زبان فارسی دری دنبالهٔ زبان پارتی است که در طول زمان تکامل می‌یابد، اما از نظر علی‌اشرف صادقی زبان فارسی دری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

در واقع دنبالهٔ زبان پهلوی است که تحت تأثیر زبان پارتی نیز قرار دارد. در کل باید گفت این زبان در طول زمان تحت تأثیر عوامل مختلف و در برخورد با انواع زبان‌های مردم ایران به وجود آمده و تکامل یافته است.

> زبان فارسی دری از آن‌جا که از برخورد با انواع زبان‌ها و لهجه‌های متداول دیگر در ایران به‌وجود آمده است زبانی است که می‌توان آن را زبان عام نامید. این زبان حد وسط تمام زبان‌ها و لهجه‌هایی است که مردم آن را به کار می‌برند و عناصر مختلفی از لهجه‌های مختلف گرفته است... این زبان در قرن‌های اول هجری زبانی یکدست و همگون نبوده است و در سراسر قلمرو خود به یک شکل واحد به کار نمی‌رفته است (همان: ۱۱۷).

البته باید گفت از این سه قرن و به‌خصوص دو قرن اول هجری، مستندات و مدارک زیادی جز چند بیت پراکنده و جملاتی اندک باقی نمانده که بتواند وضعیت این زبان را در مرحلهٔ آغازین پیدایش و نوزایی پس از اسلام به‌طور دقیق و روشن نشان دهد. «اگر تمام حدس‌ها را یقین بپنداریم و شعرهای منسوب به شاعران هفت‌گانه دوران طاهری و صفاری را که اثری از ایشان باقی‌مانده بی‌گمان از آنان بدانیم، از این دوران ۵۸ بیت در دست داریم» (محجوب؛ ۱۳۵۰: ۸)؛ اما آن‌چه باقی مانده می‌تواند تاحدود زیادی نشان‌دهندهٔ دوران طفولیت و ناپختگی این زبان تا رسیدن به تکامل نسبی و اولیه، به‌ویژه در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری باشد. نکتهٔ مهم آن‌که با دقت در این مدارک و مستندات مشخص می‌شود آن‌چه از آثار اولیهٔ زبان فارسی دری به‌جا مانده، به خط عربی است. این خط که هم‌زمان با ورود اعراب وارد ایران شده و در بیشتر بخش‌های تحت حکومت مسلمانان در ایران رواج داده شده بود، از ابتدای تولد زبان فارسی مورد استفادهٔ شاعران و نویسندگان ایرانی قرار گرفت تا به طور غیرمستقیم زمینهٔ بسط و پرورش زبان فارسی دری را از همان ابتدای شکل‌گیری‌اش پس از اسلام فراهم کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

پذیرش دین مبین اسلام از سوی بسیاری از ایرانیان و تلاش فراوان آن‌ها برای فهم و درک درست *قرآن* و شناخت اصول دین و عمل به فرامین الهی، باعث نشر گستردهٔ این کتاب آسمانی و شرح و توضیحات مرتبط با آن به زبان و خط عربی در بسیاری از نقاط ایران شد. در نتیجه زمینه رجوع بیشتر ایرانیان تازه مسلمان به این خط فراهم شده مقدمات اولیهٔ آشنایی ایرانیان با این خط به وجود آمد و به‌تدریج زمینهٔ تغییر خط از پهلوی به عربی مهیا شد.

> محتملاً ایرانیانی که به آیین اسلام درآمدند طولی نکشید که بعد از فتح اعراب یعنی در قرن هشتم میلادی شروع کردند زبان خود را به خط عربی بنویسند و نخستین کوششی که در این راه شده است شاید یادداشت‌ها و رسالات کوچکی است که دربارهٔ تعلیم اصول دین اسلام نوشته‌اند (براون، ۱۳۵٦: ۲۰).

پس از آن، استفادهٔ ایرانیان از خط عربی با تغییرات سیاسی دربار خلفا همراه شد و شکل منسجم‌تر و گسترده‌تری یافت، که شاید بتوان آغاز حکومت عباسی را که با نفوذ بزرگان ایرانی در دستگاه خلافت همراه بود، یکی از نقاط آغازینی دانست که خط عربی به طور جدی مورد استفادهٔ ایرانیان قرار گرفت.

> در اوایل دورهٔ عباسی به علت اوضاع پس از امویان و مبارزهٔ شیعی عباسیان نوعی مسامحهٔ عام روا داشته شد، در این آزادی انواع اخلاق‌ها، منش‌ها، رفتارها و فکرها رشد کرد، در این زمان زبان عربی نفوذ و قدرت فراوان داشت و این تأثیر به‌خصوص در خط و برخی واژگان فارسی همچنان پابرجاست (عبدالجلیل، ۱۳۸۲:۱۰٤).

نکتهٔ مهم آن‌که استفادهٔ اعراب از خط خود با استفادهٔ ایرانیان از این خط، متفاوت بوده است. «رسم‌الخط عربی با قواعد ثابتی وجود داشته است اما برای زبان پارسی این ثبات رویه در استفاده از رسم‌الخط عربی وجود ندارد» (خانلری، ۱۳۷۷: ۳۱۵). اگر در نهایت نیز به طور جزئی‌تر زمان کتابت زبان فارسی به خط عربی دنبال شود، می‌توان کلمات فارسی مورد استفادهٔ شاعران عرب یا ایرانی‌نژاد را در شعر عربی اولین لغات فارسی به حساب آورد که با رسم‌الخط عربی کتابت شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

فارسیات ابونواس یعنی آن قطعه از قصاید این شاعر را که در آن‌ها کلمات و تعابیر فارسی به کار رفته از آن جهت که در اواخر قرن دوم هجری می‌زیسته می‌توان قدیمی‌ترین نمونه‌ها از الفاظ فارسی دانست که به خط عربی کتابت شده است (مینوی، ۱۳۳۳: ٦٢).

توجه به این نکته نیز ضروری است که لزوماً همهٔ اشعار به جا مانده از این دوران، به خط عربی کتابت نشده و به سایر خطوط نیز نوشته می‌شده است؛ چنان‌که در این زمینه می‌توان به شعر ده هجایی که در نزدیکی شهر سلیمانیه پیدا شده، اشاره کرد. از آن‌جا که قرائنی برای اثبات جعلی‌بودن این شعر یافت نشده است، می‌توان با احتیاط نتیجه گرفت که متعلق به دوران پس از حملهٔ اعراب به ایران است. این شعر به خط پهلوی و بر پوست آهو نوشته شده است (بهار، ۱۳۱٦: ٤٢٢)؛ بنابراین نکتهٔ مهم این است که به‌درستی معلوم نیست دقیقاً از چه زمانی خط عربی برای کتابت فارسی دری مورد استفاده واقع شده، اما باید گفت این خط به سبب آسانی نسبت به سایر خطوط، به‌خصوص پهلوی به‌زودی مورد اقبال قرار گرفت و به‌تدریج خط مشترک اکثر نویسندگان و شعرای ایرانی شده است؛ در نتیجه از دورانی که اولین شاعران پارسی‌گوی مثل وصیف سگزی اقدام به سرودن شعر فارسی کردند، خط عربی را نیز برای نوشتن شعرهای خود مورد استفاده قرار دادند. به طور خلاصه باید گفت که خط عربی همراه با ورود اعراب به ایران، هم‌سو با مفاهیم قرآنی و اسلامی در بخش‌های زیادی از ایران گسترش یافت و در سایهٔ مفاهیم بلند و مقدس *قرآن* و اصول اسلامی محبوبیت پیدا کرد و با روی کار آمدن عباسیان و نفوذ ایرانیان در دربار آن‌ها، مورد استفادهٔ گسترده قرار گرفت. در نهایت این‌که این خط به سبب آسانی در نوشتن و خواندن، به ابزاری کارآمد برای رشد و توسعهٔ ادبیات ایران تبدیل شد و در گذر زمان به مثابهٔ ابزاری کارساز، در خدمت استقلال فرهنگی ایرانیان قرار گرفت و زبان نو ایرانیان را از همان ابتدای پیدایش، یاری کرد. «یکی از نتایج پیشروی تازیان و نفوذ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

اسلام در ایران، رواج تدریجی خط عربی بود. این خط نسبت به خط پیچیدهٔ فارسی میانه (پهلوی) این مزیت را داشت که فوق‌العاده ساده بود. چنان‌که پذیرفتن آن موجب پیشرفت شد» (ریپکا، ۱۳۵٤: ۱۲٦). بدین ترتیب شاید بتوان یکی از تأثیرات غیرمستقیم حضور اعراب را در ایران رواج خط عربی دانست و در نتیجه گسترش خواندن و نوشتن به زبان فارسی در میان ایرانیان را به دلیل آسانی این خط مورد توجه قرار داد. با شناخت چگونگی شکل‌گیری و رشد زبان فارسی دری و پس از درک چگونگی استفاده از رسم‌الخط عربی به عنوان خط رسمی این نتیجه و تأثیر حضور اعراب در ایران بر روی روند شکل‌گیری شعر فارسی و چگونگی تکامل شعر عربی بهتر درک می‌شود. برای بررسی دقیق‌تر می‌توان این سه قرن را در دو دوره جداگانه، یعنی از ابتدای حضور اعراب در ایران تا سال ۱۳۳ (پایان حکومت امویان) و از آغاز حکومت عباسی تا اواخر قرن سوم مورد بررسی قرار داد. اینک برای شناخت بهتر روند حرکتی شعر در این دوران، ابتدا به وضعیت شعر قبل از اسلام در ایران و در میان اعراب اشاره می‌کنیم و سیر تحول شعر را در این سه قرن در مقایسه با این دوران می‌سنجیم.

وضعیت شعر فارسی و عربی پیش از اسلام

همان‌گونه که پیش از این گفتیم، از شواهد و مستندات برمی‌آید که به دلایل مختلف شعر به زبان فارسی دری در ایران پیش از اسلام نمود چشم‌گیری نداشته است. در این دوران که زبان‌ها و خط‌های مختلفی در ایران رایج بود قدرت ادبی بیشتر از همه در اختیار زبان و خط پهلوی قرار داشت و شعر در لهجه‌ها و اوزان مختلف سروده می‌شد، اما با شعر رایج در میان اعراب بسیار متفاوت بوده است.

> قطعه‌های پهلوی درخت آسوریک و یادگار زریران و برخی پندنامه‌ها در آن زمان وجود داشته است. همین‌طور سرودهای مانوی و دینی. اما شعر به آن معنایی که نزد اعراب وجود داشته یعنی شعر عروضی وجود نداشته است چرا که مدارک مستدل و قابل اشاره‌ای وجود ندارد (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۱۱٤).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

اما در شعر عربی این دوران که حدود ۱۵۰ سال پیش از اسلام را دربر می‌گیرد، وضعیت به‌گونه‌ای دیگر است. در عصر جاهلی، شعر در میان اعراب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. این شعر تا حدود زیادی مراحل رشد خود را پیموده و در صورت و معنا نشانه‌هایی از پختگی و کمال با خود داشته است. واقعیت این است که از چگونگی تکوین شعر عربی در مراحل اولیه سندی در دست نیست و به طور دقیق روشن نیست که این شعر در دوران طفولیت چه شکل و ساختی داشته است.

> در واقع چیزی که از قدیم‌ترین شعر عرب در دست است قصایدی با شکل متکامل و سنت‌های فنی پیچیده در وزن و قافیه و مضمون است با سبک و ریخت مستحکم، سنت‌هایی که پردهٔ ضخیمی بین ما و مرحلهٔ کودکی و پرورش شعر عرب می‌کشد (ضیف، ۱۳۷۷: ۱۷۷).

اما ساختمان این شعر در این دوران و پس از آن حفظ شد و حتی بعدها در شعر ایرانیان تأثیر گذاشت و به عکس ادبیات در ایران که با زبان و لهجه‌های متفاوت رواج دارد، شعر تنها به لهجهٔ فصحی[1] که همان لهجهٔ قریش است، سروده می‌شد. خط رسمی نیز همان خط عربی است.

> با آغاز قرن شش میلادی خط عربی تکامل یافته و به شهادت نصوص شعر جاهلی که کهن‌ترین آن به قرن ۵ میلادی باز می‌گردد، شکل نهایی و کامل به خود گرفته است. از همین زمان لهجه‌های قبایل به هم نزدیک و یک زبان ادبی عمومی پیدا می‌شود که همان فصحی است و همهٔ شاعران عرب بدان شعر می‌گویند (همان، ۱۱۷).

البته باید توجه کرد که هم‌شکلی و یک‌دستی اشعار منسوب به دورهٔ جاهلی می‌تواند در نتیجهٔ تحریف اشعار جاهلی هم باشد.

> تردید نیست که زبان اشعار جاهلی پیش از آن‌که مدون شود دستخوش تحریفاتی گردیده باشد. در آن‌ها ملاحظه می‌کنیم که شاعران از هر قبیله و هر روزگاری که باشند، زبانی را به‌کار می‌برند که اولاً به نحو شگفت‌آوری متحدالشکل است، ثانیاً از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

هرگونه آثار گویشی تهی است و ثالثاً با قواعد دستور زبانی منطبق است (بلاشر، ۱۳۶۳: ۲۸۳).

اما در نهایت با توجیهاتی چون وجود زبان متحد شاعرانه، می‌توان این وحدت زبان‌شناسی را تا حدودی پذیرفت و این امکان را در نظر گرفت که متون موجود با تحریف کمتر، نشان‌دهندهٔ حالت ابتدایی و اصیل جاهلی در آن دوران است.

شعر عربی انواع موضوع‌ها را دربرمی‌گیرد. گاه شعر در دست شاعر وسیله‌ای برای ارتزاق است و گاه سلاحی برای حمله به سایر قبایل؛ گاه روایتگر لذایذ شهوانی است و گاه ابزاری برای تفاخر به عضویت در قوم و قبیله‌ای خاص. موضوعی نیست که شاعر عرب جاهلی بدان نپرداخته باشد. «موضوعات شعر جاهلی مولود زندگی شاعر و احوال طبیعی و اجتماعی او بود. مشهورترین این موضوعات وصف، مدح، رثا، هجا، فخر، غزل، خمر و زهد و حکمت بود» (الفاخوری، ۱۳۶۱: ٤۱). شاید نتوان به طور دقیق همهٔ این موضوعات را در یک روند تاریخی در زمینه‌هایی چون مدح و هجو و حماسه و ... مورد بررسی قرار داد؛ ضمن آن‌که نمی‌توان گفت این موضوعات صورت‌های جدید تکامل‌یافتهٔ کدام مفاهیم و مضامین در گذشته است. چه بسا نتیجهٔ سرودهای دینی یا زاری و تضرّع اعراب برای خدایانشان باشد، یا آوازهای آهنگینی که به دنبال شترهای خود خوانده‌اند، که در گذر زمان صورت‌های تکامل‌یافتهٔ شعری به خود گرفته است؛ چنان‌که شوقی ضیف در کتاب *تاریخ ادبیات عرب* خود از قول بروکلمان چنین آورده است: «موضوعات شعر جاهلی همه صورت‌های متحول و مستقل شدهٔ دعاها و راز و نیازها به درگاه خدایان است» (ضیف، ۱۳۷۷: ۱۸۰)؛ اما در هر صورت آنچه از شعر این دورهٔ اعراب مشخص است، شکل و ساختمانی پیچیده و متکامل، شامل انواع معانی و وحدت زبانی شعراست. حال با در نظر گرفتن این‌که شعر فارسی دری در این دوران هنوز ظهور چشمگیری ندارد و در مقابل، شعر عربی تا حدود زیادی مسیر رشد اولیه را پیموده است، می‌توان به بررسی چگونگی ادامهٔ سیر حرکتی این دو شعر پس از حضور

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

اعراب در ایران پرداخت و تأثیرات آن را بر روند تغییر و تحول هر دو، در طی سه قرن (اول تا سوم هجری) ملاحظه کرد.

شعر فارسی و عربی از ابتدا تا ۱۳۳ هجری

پس از حضور اعراب در ایران و بروز انواع تحولات در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تغییراتی اساسی در کلیهٔ سطوح زندگی ایرانیان نمود پیدا کرد. ابتدا در این دوران اعراب و ایرانیان درگیر جنگ‌های ویران‌کننده‌ای شدند که تا زمان بنی‌امیه به طول انجامید. شورش‌های فراوانی در سرتاسر ایران صورت می‌گرفت و جنگ و خونریزی تا مدت‌ها ادامه داشت. عمر در سال ۲۳ هجری کشته شد و خبر این قتل، آشوب‌های فراوانی را در ایران به وجود آورد (صفا، ۱۳۵۵: ۹). این جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها فرصت و بهانهٔ پرداختن به فعالیت‌های فرهنگی، به‌ویژه سرودن شعر را تا حدود زیادی ـ به‌خصوص از ایرانیان ـ گرفته بود و شعر در این دوران تحت تأثیر دگرگونی‌های مهم و بنیادی، دورانی را می‌گذراند که به لحاظ ظاهری امکان ظهور آشکار را پیدا نمی‌کرد. بیهوده است که محقق در این دوران در پی یافتن رگه‌های از شعر فارسی باشد، چون محیط آن دوره برای پرورش شاعر پارسی‌گوی اصلاً مناسب نبود. در این دوران مضامینی چون پیروزی و حماسه پس از شکست‌های پی در پی از اَعراب، محلی از اِعراب نداشت و هجو و شکایت هم به دلیل برخی ملاحظات سیاسی امکان‌پذیر نبود. کسانی هم که به گذشتهٔ خود می‌بالیدند و دربارهٔ آن می‌سرودند، مورد پیگرد قرار می‌گرفتند (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۱۲۰-۱۲۱). از این دوران مدارک و شواهدی که نشان‌دهندهٔ حضور چشم‌گیر شعر فارسی باشد، در دست نیست. شاید مهم‌ترین اشعار به‌جا مانده که در کتاب‌های تاریخ ادبیات منسوب به آن دوران است، همان چند بیتی باشد که یزید بن مفرغ در هجو مادر زیاد گفته، یا ابیاتی که بعضی شاعران مثل ابوالینبغی در بیان اندوه و شکایت خود از زمانه سروده‌اند، و در نهایت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

زمزمه کودکان بلخ که پس از پیروزی ختلان در ۱۱۹ هجری سروده شده است. ضمن آن‌که به سبب دوری این دوران از زمان ما و بی‌عیب و نقص منتقل‌نشدنِ این اشعار تا دوران بعد، نمی‌توان به صحت آن‌ها در ظاهر و معنا اطمینان کرد.

> مختصهٔ قابل توجه شعر این دوران این است که به علت اغتشاش در ضبط‌ها و در دست نبودن متون کهن قابل اطمینان در معنای این اشعار بعضاً اشکال است و این غیر از بحث احتوای آن‌ها بر لغات کهن غریب، اعم از اسامی مکان‌ها، افراد یا لغات محلی و از این قبیل است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲٤).

پس نمی‌توان به‌طور دقیق گفت که ادبیات فارسی از چه زمانی شروع شده است. آیا اصلاً اولین آثار ادبیات فارسی در این دوران به شعر بوده یا به نثر؟ به این ترتیب واضح است که در این دوران به دلایل مختلفی مثل جنگ‌ها و شورش‌ها و مسائلی از این دست، شعر فارسی وجود ندارد؛ ضمن آن‌که در همین دوران به‌خصوص تا پیش از امویان، ادبیات عرب هم دچار نوعی رکود و انجماد است. این دوران که تا پیش از به قدرت رسیدن معاویه ادامه دارد، دورانی پر از لشکرکشی‌ها و جنگ‌هاست که در آن مسلمانان به دعوت سایر ملل به خداپرستی و مبارزه با کفار مشغول بودند. التهاب و تنش مجالی برای فعالیت‌های ادبی باقی نمی‌گذاشت؛ ضمن آن‌که با حضور *قرآن* شعر در این زمان (و برای همیشه) در قیاس با آن در درجهٔ دوم اهمیت قرار گرفت (عبدالجلیل، ۱۳۸۲: ٦۰). در این دوران هم‌زمان با حضور اعراب در ایران و در زمان حیات خود پیامبر(ص)، مضامین شعری تا حدودی از مضامین رایج در دورهٔ جاهلیت فاصله گرفت و شعر به وسیله‌ای برای دفع کفار و مدح پیامبر تبدیل شد. اما شعر عربی که در این دوره تا حدودی از زندگی عمومی عرب بیرون آمده بود، با روی کار آمدن حکومت بنی‌امیه و گرایش‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و علاقهٔ آن‌ها به رواج ویژگی‌های زندگی پیش از اسلام (از بی‌بندوباری گرفته تا برتری‌طلبی‌های نژادی و غیره) دوباره به شعر زمان جاهلی نزدیک می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

شعر این زمان شعری است به شدت تحت تأثیر شرایط خاص سیاسی که خلفای اموی در همهٔ زمینه‌ها از آن استفاده می‌کنند... علاقهٔ شدید بسیاری از خلفای اموی به لهو و لعب و شهوترانی و خوش‌گذرانی، باعث شد تعداد زیادی از شعرا برای خوش‌آمد این‌ها به مضامینی از نوع عصر جاهلی رجوع کنند (همان، ۸۰).

در این زمان شاعران عصر اموی شیوهٔ شاعران عصر جاهلی را پی گرفتند؛ چنان‌که مثلاً قضیهٔ باده‌ستایی ولید بن یزید در دوران امویان ادامهٔ راه شاعران عصر جاهلیت، یعنی عدی (پدر خمریه‌سرایی) و بعد اعشی بوده است. «شعر این روزگار نیز همچون شعر جاهلی، پیدایش خمریات را مانند نوعی از انواع ادب که به پای خود استوار بود، شاهد بوده است» (آذرنوش، ۱۳۷۷ : ۷٤). اگر شعری مثل عذری در این دوران تبلور می‌یابد، در واقع دنبالهٔ کار شاعری مثل عنتره از شاعران عصر جاهلیت است.

در واقع ـ همان‌گونه که پیداست ـ شعر فارسی و عربی در ابتدای ارتباط دو فرهنگ متفاوت، دچار نوعی رکود موقت می‌شود؛ یعنی ادبیات پهلوی و خط و زبان آن، که در این زمان در ایران رواج دارد، با از بین رفتن حکومت ساسانی به‌تدریج غلبه خود را از دست می‌دهد و شعر و شاعری مجال ظهوری پررنگ و منسجم نمی‌یابد. در میان اعراب نیز شعر و شاعری در نیم قرن اول تا حدود زیادی راکد مانده و تا پایان عصر اموی نیز از آنچه در پایان عصر جاهلی بود فراتر نمی‌رود. به این ترتیب، این دورهٔ زمانی را باید دورانی به حساب آورد که شعر فارسی در آن نمود بارز و آشکاری نداشته و رکود نسبی‌ای نیز در شعر عربی به وجود آمده است.

شعر فارسی و عربی پس از امویان (از نیمهٔ دوم قرن دوم تا اواخر قرن سوم)

با پایان یافتن حکومت امویان در سال ۱۳۳ و روی کار آمدن حکومت عباسی، دورهٔ تازه‌ای از نظر شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برای اعراب، همچنین برای ایرانیان که هنوز تحت تسلط اعراب بودند، به وجود آمد. در این دوران شرایطی ویژه حاصل شد که طی آن ایرانیان توانستند از نتایج تلاش‌های خود که در جهت مبارزه با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

حکومت امویان و برتری‌طلبی اعراب شکل گرفته بود، بهره‌برداری‌های سیاسی و فرهنگی ویژه‌ای صورت دهند که در نهایت باعث شد شعر فارسی و عربی وارد مرحله تازه‌ای از رشد و تحول گردد. برای شناخت این روند حرکتی تازه، ابتدا اتفاقات رخ‌داده در این دوران را به طور خلاصه مرور و سپس به نتایج آن در تحولات شعری اشاره می‌کنیم.

در اواخر دورهٔ اموی، مبارزهٔ ایرانیان با سیاست‌های نژادپرستانه اعراب و برتری‌طلبی‌های آنان، شکل جدی‌تری به خود گرفت و در انواع تحولات سیاسی، اجتماعی و به‌خصوص ادبی نمود بارزی یافت. در این دوران و به‌خصوص در دوره صفاریان و سامانیان، کسانی که به ریاست حکومت‌های نیمه‌مستقل در ایران رسیدند، درصدد برآمدند تا از زبان فارسی به عنوان ابزاری برای تقویت فرهنگ ایرانی استفاده کنند؛ پس با حمایت از این زبان، به تشویق شاعرانی پرداختند که به این زبان شعر می‌سرودند و در نتیجه به‌تدریج زمینهٔ رواج ادبیات فارسی را در قرن سوم هجری فراهم کردند. «هرچند تشویق و حمایتی که این سلسله (سامانیان) از شعر و ادب فارسی کردند انگیزهٔ سیاسی داشت، اما غالباً از دواعی و اسباب ذوقی و قلبی هم خالی نبود و این دواعی و اسباب نیز آن‌ها را به حمایت علما و تربیت شعرا وامی‌داشت» (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۳). یعقوب لیث در دستگاه خود لهجهٔ دری را جانشین عربی کرد و باعث به وجود آمدن ادبیات فارسی در آن دوران شد؛ البته این جانشینی به این معنا نبود که شاعران این دوره به عربی بهایی نمی‌دادند. آن‌ها هر دو زبان را می‌دانستند و به عربی هم شعر می‌سرودند. «کلیهٔ شعرای صفاری و سامانی مثل وراق و فیروز مشرقی و گرگانی و دیگران توأم با شعر فارسی شعر تازی نیز می‌ساختند، یعنی در هر دو زبان استاد بودند» (اته، ۱۳۵٦: ۲٤). در واقع شاعران دربار یعقوب، ابتدا او را به زبان عربی مدح کرده بودند، اما چون او عربی نمی‌دانست یا نمی‌خواست بداند، از شاعران

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

می‌خواهد که به زبان فارسی شعر بگویند؛ چنان‌که در *تاریخ سیستان* این‌گونه آمده است:

> چون شاعران یعقوب لیث را به تازی مدح کردند، او عالم نبود، درنیافت، گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمد وصیف دبیر رسایل، شعر فارسی گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت (۱۳۱۳: ۲۱۰).

پس در این دوران با تضعیف حکومت امویان و هم‌زمان با روی کار آمدن عباسیان، تلاش‌های فرهنگی ایرانیان در برابر فرهنگ عربی جنبهٔ تازه‌ای یافت که یکی از مظاهر تجلی آن رشد زبان فارسی است. در این برههٔ زمانی، پس از این‌که ایرانیان دریافتند با قیام‌های سیاسی و نظامی قادر به بازپس‌گیری قدرت از اعراب نیستند، تلاش‌های خود را به صورت خودجوش و هماهنگ برای کسب استقلال در مسیر فرهنگی و به‌خصوص با وحدت در استفاده از زبان فارسی پی‌گیری کردند. این جریان فرهنگی همراه با حمایتی که از سوی سردمداران قیام‌های سیاسی دریافت می‌کرد، روز به روز قدرت بیشتری می‌یافت. در این مدت و در پی تلاش شاعران ایرانی، دو جریان مختلف شعری شکل گرفت که هر کدام بر روی شعر فارسی و عربی تأثیر زیادی گذاشت. اول آن‌که پس از به قدرت رسیدن حکومت‌های نیمه‌مستقل در ایران، بازار شعر فارسی به‌تدریج پر رونق و اقبال بدان فراوان شد؛ در واقع از همین جا نخستین بارقه‌های پررنگ شعر فارسی شکل گرفت و زمینهٔ حضور شاعران بزرگ در قرون بعد فراهم شد. «پیدایش ادبیات فارسی مرهون مساعی صفاریان و مخصوصاً سامانیان است. شعر فارسی که امروز به دست ما رسیده است در اوایل قرن سوم پیدا شده است» (نفیسی، ۱۳٤٤: ۱۸). پس ایرانیان در اواسط قرن سوم، بعد از حدود ۲۵۰ سال حضور اعراب در ایران، به نوعی وحدت فرهنگی رسیدند. به‌تدریج زمینهٔ استفاده از زبان فارسی به صورت فراگیر در کل ایران فراهم می‌شود. این وحدت زبانی که تا پیش از حملهٔ اعراب در سراسر ایران وجود نداشت و در طول حدود دو قرن اولیه نیز پس از حملهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

اعراب به دست نیامده بود، سرانجام پس از پشتیبانی حکومت‌های نیمه‌مستقل و اقبال شاعران و نویسندگان به زبان فارسی حاصل شد و زمینهٔ ظهور ادبیاتی باشکوه را در اعصار بعد ایجاد کرد. با این‌که شعر فارسی در این دوران مراحل اولیه را می‌گذراند، اما به سرعت پرورش و تکامل می‌یابد؛ تا آن‌جا که نشانه‌های این رشد در آثار یکی از شاعران این زمان نیز آشکار است.

> در این دوران شاعرانی چون محمد وصیف و بسام کورد ظهور یافتند که به قولی اولین شاعران فارسی‌گو هستند و در اشعاری که از وصیف به‌جا مانده، قرائنی اعم از لفظ و معنی موجود است که نشانه‌هایی از ابتدایی‌بودن شعر فارسی در آن آشکار است. نکتهٔ جالب تکامل شعر در اشعار این شاعر از اولین تا آخرین قصاید اوست که حکایت از سرعت رشد و تکامل دارد (صفا، ۱۳۵۵: ۱۶۹).

پس با رویکردی تازه به نتایج حضور اعراب در ایران که در نهایت باعث به وجود آمدن نوعی وحدت زبانی در میان ایرانیان و پرورش و رواج زبان فارسی دری شد، می‌توان حضور اعراب را از این زاویه مورد توجه قرار داد و آن را یکی از دلایل تمسّک ایرانیان به زبان فارسی و در نهایت رشد و بالندگی آن دانست. اما دوم، پیش از این‌که این جریان باعث رواج شعر فارسی در ایران شود، هم‌زمان با پایان حکومت امویان جریان دیگری شکل گرفت که بر ادبیات، به‌خصوص شعر عرب تأثیرات ویژه‌ای گذاشت. در این دوران با استقرار عباسیان، نفوذ ایرانیان ـ به‌خصوص ایرانیانی از طبقهٔ اشراف ـ در دربار خلافت بیشتر شد و به همان نسبت ورود آن‌ها به حوزهٔ ادبیات عرب گسترش یافت و تغییرات عمده‌ای به‌خصوص در شعر این دورهٔ اعراب به وجود آمد.

> در این دوران تمرکز عباسیان از باختر دور متوجه ایران شد. ایرانیان از نفوذ گسترده‌ای برخوردار بودند. ایشان مدیران زبردست امور خلافت و حامیان پرجلال ادب گردیدند... اینان به سبب واکنش در مقابل ادعاهای اشرافی عرب در زمینهٔ ادبیات،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

محاکمهٔ پرجنجالی علیه ایشان به پا ساختند و همه آثار شرم‌انگیزی را که نژاد عرب و تاریخ مفاخر تازیان را لکه‌دار می‌کرد برملا نمودند (عبدالجلیل، ۱۳۸۲: ۱۰٤).

دربارهٔ این دوران دو نکته شایستهٔ توجه است: اول این‌که شاعران ایرانی‌نژاد که به زبان عربی شعر می‌سرودند، حتی اگر به عرب و تفاخرات آن‌ها می‌تاختند و اقدام به تحقیر عرب می‌کردند، باز به دلیل آن‌که در استفاده از فنون شعری استادان بی‌همتایی بودند و در سرودن شعر روش خود را به کار می‌بردند، باعث غنی‌تر شدن شعر عربی می‌شدند. ضمن آن‌که شعر آن‌ها در بسیاری از موارد منحصر به مواد سیاسی و ملی نبود و سایر جنبه‌های شعر عربی را در برمی‌گرفت و دنبالهٔ کار شاعران عرب بود. در واقع شاعران ایرانی موضوعات و مفاهیم زندگی خود را وارد شعر عربی می‌کردند؛ به گونه‌ای که با شعرسرایی به زبان عربی دامنهٔ مفاهیم، لغات و تعابیر شعر عربی را افزایش دادند و در حالی که در بسیاری از شعرهایشان قصد داشتند فرهنگ عربی را مورد تاخت و تاز قرار دهند، با سرودن شعر عربی یکی از مظاهر همین فرهنگ، یعنی شعر و زبان عربی، را تقویت می‌کردند. «در این دوران شعرای زیادی تفاخر به گذشتگان خود کردند و تمام مضامین و موضوعات متناسب با زندگی ایرانیان در شعر عربی به وفور دیده می‌شود» (صفا، ۱۳۵۵: ۱۹۰)؛ اما نکتهٔ دیگری که در این زمان و در نتیجهٔ حضور ایرانیان در ادبیات عرب باید به آن اشاره کرد، تغییرات سبکی مهمی است که باعث می‌شود شعر عربی در دورهٔ اول عباسی و تا اواسط قرن سوم جانی تازه بگیرد و تحولی معنادار را تجربه کند. شاعرانی چون ابونواس، ابوالعتاهیه و بشار برد طخارستانی که نژاد ایرانی داشتند و همراه با ورود خود به شعر عربی،تغییر و تحولات ویژه‌ای را رقم زده بودند، نقطهٔ عطفی را برای تاریخ شعر عرب به ارمغان آوردند. «طخارستانی یکی از بزرگ‌ترین شعرای ایرانی است که در تغییر سبک شعر عربی تأثیر قابل توجهی دارد. او در موضوعاتی چون تفاخر به نسب خود، تحقیر عرب و آوردن تشبیهات و استعارات دقیق و امثال و حکم مشهور است» (همان، ۱۹۱). دو شاعر دیگر که باید آن‌ها را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

سردمداران اصلی این تحولات شعری دانست، هر کدام به طور جداگانه توانستند منشأ تغییرات عمده‌ای در شعر عربی شوند که از سویی باعث تقویت شعر گذشتگان شد و از سوی دیگر باعث ورود شعر عربی به عرصه تجربیات تازه و بدیع گردید. در این تغییر سبکی، قواعد قدیمی علم عروض و قافیه دست‌نخورده باقی ماند، اما شاعران با توجه به احساس و حال و هوای درونی خود و بدون درنظرگرفتن مخاطب سنتی شعر عرب، در موضوعات جدیدی در زمینهٔ عشق و زهد و تصوف شعر سرودند. بزرگان این نوگرایی در شعر عرب، ابونواس در شعر طرب و ابوالعتاهیه در شعر حکمت هستند. افکار و شعر این شاعران به شدت تحت تأثیر شعوبیه قرار داشت. اینان مفاهیم تازه‌ای را وارد شعر عربی کردند که ساختمان کهن آن را متحول ساخت. «فضیلت واردکردن شعر فلسفی زاهدانه، در ادبیات عرب به ابوالعتاهیه برمی‌گردد. او بجز قافیه همهٔ ظواهر شعر کهن را کنار نهاد» (عبدالجلیل، ۱۳۸۲: ۱۱۷). ابونواس نیز در این حرکت نو در شعر عرب نقش بسزا و تعیین‌کننده‌ای داشت. او زندگی خاصی را گذراند و بزرگ‌ترین شاعر عرب شد. در واقع او شعر را به زندگی واقعی نزدیک‌تر کرد و با آن به مثابهٔ دوربینی از بسیاری از صحنه‌های زندگی تصویر گرفت و بسیاری از نگفتنی‌ها را در شعرش بیان کرد. با آن‌که شعر او بداخلاقی و هرزگی زیادی در خود دارد، اما به نوعی آینهٔ زندگی شخصی اوست. «ابونواس نیز از شاعران بسیار بزرگ این دوران و شاید بزرگ‌ترین شاعر این زمان و کل تاریخ شعر عرب است. معروف است که او نیمه ایرانی بوده و مادرش اهل اهواز است... او از مداحان آل برمک بوده است» (مینوی، ۱۳۳۳: ٦٥). پس با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که حضور شاعران ایرانی در عرصه شعر عربی در این دوران، اولاً باعث توسعهٔ مضامین و مفاهیم شعر عربی شد و آن را از فضای خشک و بدوی شعر جاهلی دور کرد؛ ثانیاً در نتیجهٔ کار این شاعران نوگرا، تغییرات سبکی مهمی در شعر عرب پدید آمد و به مثابهٔ خون تازه‌ای در رگ‌های شعر عربی، آن را از انجماد و یکنواختی گذشته رها کرد؛ اما در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

نهایت این حرکت نوگرایانه پس از گذشت چندی متوقف شد و از نیمهٔ دوم قرن سوم همه چیز به روال گذشته برگشت و تقلید از پیشینیان جایگزین این نوگرایی گردید. بی‌تردید عوامل متعددی باعث توقف این جریان جدید شده است؛ اما به نظر می‌رسد هم‌زمانی این توقف‌ها با رواج شعر فارسی در ایران ارتباط معناداری دارد و می‌توان یکی از دلایل این توقف را کمرنگ‌شدن حضور شاعران ایرانی در ادبیات عرب دانست. در این دوران به سبب روی کار آمدن حکومت‌های نیمه‌مستقل در ایران و حمایت این حکومت‌ها از زبان فارسی، بسیاری از شاعران ایرانی جذب فرهنگ و زبان ملی خود شدند و گسستی که در نتیجهٔ حضور شعر تازه‌متولدشدهٔ فارسی در شعر عربی به وجود آمد، یکی از دلایل توقف حرکت تازه و نوگرا در شعر عربی شد. به طور خلاصه نگاهی تازه به تغییر و تحولات این دوران نشان می‌دهد که پس از سقوط امویان و روی کار آمدن عباسیان، ابتدا شعر عربی به سبب نفوذ شاعران ایرانی و ذوق و طبع آن‌ها دوران تازه‌ای را تجربه کرد، اما پس از به قدرت رسیدن حکومت‌های نیمه‌مستقل در ایران و پشتیبانی آن‌ها از شعر فارسی، زبان و شعر فارسی رونق یافت و گام‌های اولیه به سوی رشد و کمال را به سرعت طی کرد؛ لیکن شعر عربی که شاعران ایرانی خود را از دست داده بود، به همان مسیر گذشته بازگشت و هرگز دوباره این دوران طلایی را تجربه نکرد.

نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی وضعیت شعر فارسی و عربی در سه قرن اول هجری به دست می‌آید، نشان‌دهندهٔ آن است که در نتیجهٔ حضور اعراب، چگونگی شکل‌گیری و رشد زبان و شعر فارسی و سیر تحول و تکامل شعر عربی، روند هم‌سویی را با تحولات سیاسی و اجتماعی طی می‌کند. ابتدا در این دوران شعر عربی که در نتیجهٔ تلاش‌های شاعران عصر جاهلی از جایگاه ویژه و ظاهر و باطن نسبتاً متکاملی برخوردار است، با حضور

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

اعراب در جنگ‌ها و لشکرکشی‌های پی در پی آن‌ها به نقاط مختلف تا حدود نیم‌قرن مسکوت می‌ماند و پس از آن نیز تا پایان حکومت امویان چندان متحول نمی‌شود و از شعر موجود در پایان عصر جاهلی فراتر نمی‌رود؛ اما با آغاز حکومت عباسیان و هم‌سو با حضور طبقهٔ خاصی از ایرانیان در دربار خلافت، و در پی نفوذ ذوق و فکر ایرانی به حوزهٔ ادبیات عرب، شعر عربی نیز دوران ویژه‌ای از تجدید حیات را تجربه می‌کند و تا پیش از رواج شعر فارسی در ایران، صحنهٔ هنرنمایی شاعران ایرانی‌نژاد می‌گردد. در این دوران، شعر عربی وادی‌های تازه‌ای از صورت و معنا را تجربه کرد و برهه‌ای تکرارنشدنی از شکوه و شکوفایی را پشت سر گذاشت. این دوران به عنوان نقطهٔ عطفی در تاریخ رشد و تکامل شعر عربی، تا نیمهٔ دوم قرن سوم هجری به طول می‌انجامد و سپس با حضور شعر فارسی و گرایش شاعران ایرانی به ادبیات ملی به پایان می‌رسد. به طور خلاصه باید گفت پس از حضور اعراب در ایران، شعر عربی راکد و ثابت بود و پس از حضور ایرانیان رشد می‌کرد؛ اما با حضور اعراب در ایران ابتدا ادبیات پهلوی و زبان و خط آن از رونق افتاد و تا مدتی شعر در ایران نمود آشکار و شکل مهمی نداشت و تنها در بطن جامعه مراحل شکل‌گیری و رشد اولیه را طی می‌کرد؛ یعنی در کشاکش حضور طولانی اعراب در ایران که باعث ناامیدی ایرانیان از غلبهٔ نظامی بر اعراب می‌شود، نوعی وحدت زبانی میان ایرانیان شکل می‌گیرد و خط عربی که در بخش‌های زیادی از ایران رایج شده، به ابزاری مناسب در جهت مستحکم‌شدن این وحدت زبانی تبدیل می‌شود. شعر فارسی که در ابتدای حضور اعراب در ایران، وجود ظاهری قابل لمسی ندارد، در طول زمانی نزدیک به ۲۵۰ سال و با حمایت سیاسی حکومت‌های نیمه‌مستقل به‌تدریج روندی رو به رشد را طی می‌کند و با طی مراحل اولیه به صورت پویا اما غیر آشکار، کم‌کم ظهور و نمودی بیرونی، آشکار و رشدیافته و چشم‌گیر می‌یابد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

سرانجام باید گفت حضور اعراب در ایران، تأثیرات متفاوتی بر روی هر دو جریان شعر فارسی و عربی گذاشته است؛ به گونه‌ای که اگر می‌توان از زاویه‌ای منفی این حضور را باعث از بین رفتن تدریجی زبان و ادبیات پهلوی و راکدماندن شعر عربی تا حدود یک و نیم قرن اول هجری عنوان کرد، دور از ذهن نیست که با رویکردی تازه و مثبت بتوان نفوذ ایرانیان در شعر عربی و پدیدآمدن تغییر وتحولات تازه را در این شعر نتیجهٔ مثبت این حضور در ادبیات عرب دانست و مبارزهٔ فرهنگی ایرانیان و تولد زبان و شعر فارسی و وحدت زبان و خط ادبی ایرانیان را در نتیجهٔ مقاومت در برابر همین حضور طولانی اعراب و اثر غیر مستقیم آن به حساب آورد.

پی‌نوشت

۱. زبان عربی ناب (القیم، ذیل واژه)

منابع

اته، هرمان (۱۳۵٦) *تاریخ ادبیات فارسی*. ترجمهٔ صادق رضازاده شفق. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۷) *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

الفاخوری، حنّا (۱۳٦۱) *تاریخ ادبیات زبان عربی*. ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. تهران: توس.

براون، گرانویل ادوارد (۱۳۵٦) *تاریخ ادبی ایران*. جلد اول. ترجمهٔ علی پاشا صالح. تهران: امیرکبیر.

بلاشر، رژی (۱۳٦۳) *تاریخ ادبیات عرب*. جلد اول. ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

بهار، محمدتقی (۱۳۱٦) «شعر درایران». *مجلهٔ مهر*. سال پنجم. شماره ۳: ٤۲۲-٤۲۷.

تاریخ سیستان (۱۳۱۳) به تصحیح محمدتقی بهار. تهران. بی‌نا.

خانلری، پرویز (۱۳۷۷) *تاریخ زبان فارسی*. جلد اول. چاپ ششم. تهران: فردوس.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]

ریپکا، یان (۱۳۵٤) *تاریخ ادبیات ایران* (از دوران باستان تا قاجاریه). ترجمهٔ عیسی شهابی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رضازاده شفق، صادق (۱۳۲۰) *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: امیرکبیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳) *از گذشتهٔ ادبی ایران*. چاپ دوم. تهران: سخن.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) *دو قرن سکوت*. چاپ نهم. تهران: سخن.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) *سیری در شعر فارسی*. چاپ سوم. تهران: علمی.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۲) *سبک‌شناسی شعر*. چاپ نهم. تهران: فردوس.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷) *تاریخ تکوین زبان فارسی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵٦) *تاریخ ادبیات ایران*. جلد اول. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.

ضیف، شوقی (۱۳۷۷) *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگوزلو. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

عبدالجلیل، ژان محمد (۱۳۸۲) *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.

محجوب، محمدجعفر (۱۳۵۰) *سبک خراسانی در شعر فارسی*. تهران: فردوس.

مینوی، مجتبی (۱۳۳۳) «یکی از فارسیات ابونواس». *مجلهٔ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. سال اول، شماره۳: ٦۲-٦۷.

نفیسی، سعید (۱۳٤٤) *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*. جلد اول. تهران: فروغی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.67.13.5]